

ایدئولوژی و روایت

نقشی از یک کتاب

کارکرد زبان در ادبیات کودک (۵)



کتاب کارکرد زبان و روایت / نقد دکتر فریادین

۸۰

مورای ناولین: کرستین سامبجر
شهرام اشجال زاده

سرنجام، فرآیند تفکیک ممکن است به صورت پالایش (تزکیه) دیگری^۱ درآید. یعنی تراشیدن دشمنی در داخل یا خارجی (به نقل از «ایدئولوژی و فرهنگ مدرن: نظریه انتقادی و اجتماعی در دوره ارتباطات توده‌ای»^۲، صفحه ۶۵).

در داستان، «دیگری» می‌تواند به شکل‌های گوناگونی ظاهر شود؛ از قلم‌ربان زورگویی مدرسه گرفته تا جانوگران و البته نویسنده هرچه را ناپسند و ناروا بشمارد، به آنها نسبت می‌دهد. معمول آن است، به‌ویژه در اسفانه پریان که به صورتی سرگونه «دیگری» را بر فراز سر شخصیت اصلی قرار دهند؛ هرچند چنین پدیده‌ای در رمان‌ها نیز می‌تواند به صورتی، بسیار طبیعی‌تر به کار گرفته شود. رمان‌هایی از این دست، با فاصله‌گذاری^۳ بین خواننده و شخصیت اصلی آغاز و آن‌گاه چگونگی تحول شخصیت و اصلاح وی، به تصویر کشیده می‌شود. در راستای دستیابی به اهداف ایدئولوژیک، اهمیت این شیوه به قدری است که باعث یگانگی و همدلی خواننده و نویسنده بر ضد ویژگی‌های ناپسند شخصیت غیرخودی [دیگری] می‌شود و نویسنده را قادر می‌سازد که به اثبات تأثیرات سودمند شیوه تربیتی دلخواه خویش بپردازد؛ یعنی شیوه‌ای که بیشتر اوقات، شخصیت‌های بزرگسال داستان هواخواه آن هستند. به عبارت دیگر، چنین روشی [شکرگرد داستانی] موجب ایجاد بجه «خوب» یا بزرگسالان «خوب» بر علیه دشمن مشترک، یعنی بجه «بد» می‌شود.

داستان غایب محقی،^۴ گستره‌ای از چنین الگویی را به خدمت گرفته است. «دیگری» که در این مورد [آدید] تزکیه قرار می‌گیرد، بزرگسالی است. خودین که زیاده‌روی در احساس مسئولیت و با مراقبت متعدهانه بیش از حد بر بچه را کنار گذاشته و دگرگون کرده است. این رویه، به همان اندازه بجه خودین و از نظر ذهنی و جسمی، ناسالم بار می‌آید. چنین وضعیت، نشانه‌های آشکار [فترت] غیرطبیعی شمرده می‌شود که با تأکید بر فطرت [پاک] کودک به عنوان نیرویی که بچه را نجات می‌دهد و به او یاری می‌رساند تا نهنها خود، بلکه دیگران را هم نجات دهد. [در این داستان] خدمتکار، از این روی [در کنترل و مراقبت] زیاده‌روی می‌کند که مبادا بچه‌ها با اذیت و آزار خود، آرامش والدین خود را برهم بزنند. باری، منظور این رمان، برهم زدن ساختار اجتماعی موجود و مبتنی بر اختلاف بین طبقات دارا و نثار و ارباب و خدمتکار نیست، بلکه آن چه مورد انتقاد قرار می‌گیرد، استفاده نابجا از نظم اجتماعی معقول، کامل و مستقر است. رستگاری مری، از هنگام آغاز می‌شود که او از محیط غیرطبیعی هند، نقل مکان و با مارتا ملاقات می‌کند. وظیفه‌ای که به مارتا محول شد، نطفه‌اتاق ماری و گاه گاه ملتمز رکاب بودن اوست. مری با لحنی «بده» می‌گوید: «تو خدمتکار عجیبی هستی». مارتا جواب می‌دهد: «اگر یک دایه خانم کارگشته»^۵ می‌توانست میولوت [Misslithwaite] (صفحه ۴۳) بود، هرگز چنین شغل مناسبی نصیب نمی‌شد. چنانچه مارتا «خدمتکار باتوی جوان تعلیم یافته سطح بالایی» بود، هرگز نمی‌توانست همچنان مری را فروتن‌اندازد زیرا او باید: گوش به فرمان‌تر و چاپلوس‌تر و باتذکرتر می‌بود و می‌دانست وظیفه‌اش شانه کشیدن موها، بستن بند یا سبک بوئین‌ها و برداشتن و گذاشتن اشیاء و چایه جا کردن آنهاست. اما به هر حال، او یک روستایی بوکشاری دوره ندیده بود که در کلبه‌ای در میان زمین‌های بی حاصل [خوکارگر] پرورش یافته بود؛ در کلبه‌ای که خواهر و برادران پرمارش [در

گوشه گوشه] آن وول می‌خوردند و فکر و خیال هیچ کاری در سرشان نبود، جز این که به آن‌ها برسند و کوچک‌ترهای‌شان با شیرخورند و در آغوش بوند و یاتازه داشتند چارست و پا راه می‌رفتند و تاتی تاتی کتان با از روی چیزی و یا روی چیزی می‌افتادند (صفحه ۲۸)

کاربرد ملتمزآمیز تعبیرهایی چون «گوش به فرمان»، «هؤدب» و «فقط فردی دوره ندیده» در این قطعه که در چهار سطر پایانی، بر آن‌ها تأکید شده و در جایی نیز از تعبیر «رسیدگی کردن» [در خدمت بودن] waiting دختر ارباب یاد شده در داستان] استفاده شده که بیشتر برای کودکان ناآشنا به کار می‌رود. باری، «دیگری» که در این رمان مورد تزکیه و تنبیه [Expurgated] قرار می‌گیرد، بخشی از طبقه حاکمه است که از احساس مسئولیت و یا تکلیف [تربیت بچه خود] دست برداشته و او را لوس بار آورده است که در مورد پدر کولین Colin و غمخواری با آن‌هاست و یا در مورد مادر وی و تفریحات اجتماعی غیرطبیعی‌شان است که هر دو، مانع از بروز خلاقیت ذاتی و استقلال انسان و «آزادی رفتار» می‌شوند. به گونه‌ای که مارتا و خانواده‌اش، آن را ابراز می‌کنند. طبیعی است که آن همه شکوه و جلال پورکشایر، مری و دخترعمو وی، پنهان درممانه و مریض احوال او را شیفته خود سازد و به آن‌ها باری می‌دهد تا به بچه‌های ناسالم و سرحال و سبکی به نفس [خودنابور self-reliant] بدل شوند و زمینه را برای برقراری رابطه طبیعی پدر - فرزندی، بین کولین و پدرش، مساعد کند. پیش چشم گذاشتن کاربرد غیرطبیعی^۶ و خود ویرانگر (self-destructive) قدرت، توسط آن بخش از طبقه حاکمه که مورد تزکیه و تنبیه قرار می‌گیرد (از رهگذر پالایش روانی یا مرگ) صرفاً نوعی سازگاری رفتاری را برجسته و عمده می‌کند. [تا این نکته را به ذهن برساند] که نمایندگان طبقات مختلف می‌توانند به صورتی طبیعی، با هم همکاری کنند و این به خیر و صلاح همه آن‌هاست.

آخرین وجه از عملیات ایدئولوژیک که نامپسون از آن سخن می‌گوید، شیئی انگاری [جسد بخشی reification] است (منبع پیشین، صفحات ۱۹۹۰، ۶-۶۵)؛ در این راهبرد] از رابطه سلطه نافذ موجود که وضعیت کنونی و ناپایدار و تاریخمند است، به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی پدیده‌های غیرزمانمند، طبیعی و جاودانه است. به عنوان نمونه، طبیعی نشان دادن (naturalisation) اغلب به کار گرفته می‌شود؛ همان‌گونه که در مثالی از «بچه‌های راه‌آهن 'The Railway children'»،^۷ بیشتر نقل شد [از چنین عباراتی] برای توجیه سلطه مرده به عنوان پیامد طبیعی و ویژگی [کافی] و روان‌شناختی مرد و زن استفاده می‌شود.

نوم، شکرگرد جاودانه کردن [بدی جلوه دادن eternalisation]، می‌تواند به منظور سرویش گذاشتن بر تحول و تکامل نهنها، عادات و سنت‌ها، به خدمت گرفته شود. «تا بوده چنین بوده»!

بازشناخت این راهبرد، از «طبیعی نمایاندن» naturalisation^۸ دسوار است؛ زیرا اغلب ادعا می‌شود دلیل این که چرا همیشه چنین بوده و چرا باید تاریخ به تکرار خویش بپردازد، حاصل سرشت انسان است که بنا به نظر چنین نویسندگانی که به استدلالاتی از این دست متوسل می‌شوند، این امری همیشه بوده و همه جا نیز چنین است.^۹ به هر حال، شکرگرد «بدی جلوه دادن eternalisation»^{۱۰}، در داستان غایب محقی، بخش مهمی از آن را به خود اختصاص داده است و در توجیه جایگاه تبعیض‌آمیز طبقه

فراست بریتانیایی، به عنوان حکمرانان هندوستان، نقشی مهم ایفا می‌کند. آن گونه که از مناسبات ذکر شده در رمان برمی‌آید این برتری و سلطه‌ای غیرطبیعی و ناپایدار است. در حالی که حکمروایی طیفه فرادست بریتانیا در یورکشایر، از پیشینه‌ای تاریخی برخوردار بوده است. در اواخر رمان، پدر کولین، به یاد خاطراتش از میثولیت می‌افتد و سرخوش از زیبایی زمین و آسمان و شکوفه‌های ارغوانی در آن نقطه دوردست، با نزدیک شدن به آن خانه عظیم کهن که قدمتش به شش صد سال می‌رسید، به وجود آمد (صفحات ۳۰-۳۱).

برخلاف آن انگلیسی‌ها در هندوستان، تازه از راه‌سیدگانی بیش نبودند و مری به خاطر آورد که اربابان جدید، از اصلاح سخن کهن^۴ مردم هند ناتوان بودند.

چنانچه کسی به آن‌ها می‌گفت کاری را انجام دهد که نیاکان آن‌ها طی هزاران سال گذشته انجام ندادند، بودند، به آرامی به او خیره می‌شدند و می‌گفتند «این کار رسم نیست» و فرد بی می‌برد که این ختم کلام است. (صفحات ۳۲-۳۳).

در شگرد اصالت‌بخشی به نام‌ها (اصالت‌بخشی به عنوان‌ها -isation-nominal) یا استمره دستوری (grammatical metaphor)، بنا بر

اصطلاح هالییدی (Halliday)، در کتاب «رامندی بر دستور زبان نقش‌گرا، صفحه ۳۳۱ An Introduction to Functional Grammar»

بویسی است که معمولاً هنگام توصیف در جمله به کار می‌رود. مثلاً هنگامی که به مطالعه ایدئولوژی می‌پردازیم، از این توصیف‌ها استفاده می‌شود تا به جمله‌ای اسمی، همچون «مطالعه ایدئولوژی» اشاره کند. این بدان معناست که چنین فعالیتی به معرفی پدیده‌ها همچون «شیئی» می‌پردازد و این همان «شیئی‌انگاری» است. اصالت‌بخشی به نام‌ها و عنوان‌ها تا آن‌جا می‌تواند به ایدئولوژی خدمت

کند که نیاز به نام بردن برخی از عوامل پویش «شیئی‌انگاری» را برطرف کند. این امر به نوبه خود، می‌تواند پویش «طبیعی شمردن» و «بدی جلوه دادن» را تسهیل کند. به عنوان مثال، تعبیرهایی همچون «الاتیاریا دون تیارا»^۵

این احساس را برمی‌انگیزد و به ذهن متبادر می‌کند که سلسله مراتب اجتماعی نیز همچون مقیاس دما و اندازه امری کاملاً طبیعی است. عبارتی همچون «شخصی که والدینش فقیر و عالمی بودند» و «شخصی که والدینش ثروتمند و پاک‌گهر بودند» بیشتر احتمال دارد این پرسش را برانگیزد که چرا دسته‌ای افراد باید ارج و منزلت بیشتری از برخی دیگر داشته باشند؟

شگرد «هچول جلوه دادن Passivisation» نیز روا شمردن عاملی

اصالت‌بخشی به نام‌ها و عنوان‌ها تا آن‌جا می‌تواند به ایدئولوژی خدمت کند که نیاز به نام بردن برخی از عوامل پویش «شیئی‌انگاری» را برطرف کند. این امر به نوبه خود، می‌تواند پویش «طبیعی شمردن» و «بدی جلوه دادن» را تسهیل کند



وخت موجود است، بلکه بسیاری از افراد عادی آن را تکرار می‌کنند. اما حافظ این روند روشن‌بین، با آغوشه بویا و ماندگار خویش، چه زینا می‌گوید: «چنان تمنا و چنین نیز هم نخواهد ماند» (م)

۷- بنا بر چنین برداشت سطحی و عامیانه‌ای «به هر کجا روی، آسمان همین رنگ است» (م)

۸- شاید بهتر بود Indian tradition (تست‌های) اصل هندی ترجمه می‌کردیم، اما چون در بافت فرهنگی ما «اصیل» باز فرهنگی بسیار مثبت دارد و نمی‌توان همواره سنتها را مفید به شمار آورد، آن را به کهن برگردانیم. (م)

۹- «فیلانبره» را در برابر high brith و «دون‌بار» را برای Low birth آورده‌ام. (م)

شگرد «مجهول جلوه» «Passivation»

نیز روا شمردن عاملی
است که پوشی ناکفته
مانده را تحقق بخشد و یا
پس از معرفی موجود
منفعل، مطرح شود. از این
رو، به جای جمله‌ای یا فعل
معلوم، ما جمله‌ای یا فعل
مجهول رو به رو می‌شویم

است که پوشی ناکفته مانده را تحقق بخشد و یا پس از معرفی موجود منفعل، مطرح شود. از این رو، به جای جمله‌ای یا فعل معلوم، همچون «دانشجویان به مطالعه ایندولوژی می‌پردازند»، ما جمله‌ای یا فعل مجهول رو به رو می‌شویم «ایندولوژی مورد مطالعه قرار گرفت (توسط دانشجویان)».

مجهول‌سازی (Passivation) هم‌چنین دست نویسنده را برای تمرکز بر جمله باز می‌گذارد؛ یعنی نقطه‌ای که جمله از آن‌جا آغاز می‌شود و چگونگی سخن گفتن متناسب با واقعیت موجود و آن‌چه رخ داده است و البته، تنها به بیان ساز و کار پوشش اکتفا نمی‌شود، بلکه این امر، با قرار دادن موجود منفعل در آغاز جمله متناسب با مضمون آن صورت می‌پذیرد (رجوع شود به کتاب پیش‌گفته هالیدی، فصل سوم).

مجهول‌سازی، به ندرت در ادبیات کودک به کار گرفته می‌شود. زیرا در ادبیات کودک بخشی بسیار زیادی از توصیفات، به پوشش و کنش شخصیت‌ها می‌پردازد (به فصل سوم کتاب مراجعه شود). از آن گذشته، شاید این امر، ناشی از آن باشد که نویسنده، به صورت خودگانه یا ناخودگانه می‌داند که «مجهول‌سازی» موجب اختلال در فهم خوانندگان جوان می‌شود (پیرله به نقل از «گارش و خوانش کودکان: تحلیل زبان در کلاس درس» صفحه ۸، ۱۹۸۲ children writing and Reading Analysis (Pera K. (۱۹۷۲ Classroom Languages.

هنگامی که صیغه مجهول به کار می‌رود، موجب جلب توجه خواننده به شخصیت اصلی می‌شود؛ مانند جمله آغازین در «باغ منقش»: «هنگامی که مری لینوکس Mary Lennox به میثویت منور آغاز شد...». هر چند، این جمله همان‌قدر که توجه را به خود مری جلب می‌کند، رغبت و غیرفعال بودن زندگی پیشین او را نیز برجسته می‌سازد؛ نقشی که بیشتر جملات مجهول درباره مری، به عنوان موجودی منفعل، در بخش‌های اولیه کتاب نیز ایفا می‌کند.

در این فصل، ما از نکاتی که نامیوس، در سال ۱۹۹۰، درباره ایندولوژی مطرح کرده بود، سخن گفتیم و به صورتی خلاصه، با ذکر مثال‌هایی از ادبیات کودک، به روشن کردن چگونگی استفاده از راهبردها و شگردهای ایندولوژیک [در داستان‌های کودک و نوجوان] پرداختیم.

در فصل آتی، ما نظریه هالیدی، درباره «سطوح» تحقق ایندولوژی در ادبیات را که شامل دو طرح هم پیوسته است، مورد بحث قرار خواهیم داد. سرانجام، به شرحی مختصر درباره جنبه‌ها و اصطلاحاتی از نظام زبان خواهیم پرداخت و سپس تحلیل تفصیلی متن را به طور عمده به فصل‌های بعدی موقوف می‌کنیم.

پانویس:

۱- Equigation of the «به گفتن رسمی ارشاد «فیرخودی‌ها»»

2- Thompson, J. B (1990) Ideology and Modern Culture: Critical and social theory in the Era of Mass Communication, P 65.

3- alienating.

۴ نوشته فرانسس هاجس، چند ترجمه از این داستان، به زبان فارسی موجود است. (م)
۵ «تایه کار کتسه» را در برابر grand missus آورده‌ام. (م)

۶ و این سخنی است که منتها سیاستگران و قدرتمندان که متاعشان در استمرار

